



وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ  
فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ  
شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى  
يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ

سَبِيلًا ﴿١٥﴾

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا  
وَاصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ  
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ  
يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا

حَكِيمًا ﴿١٧﴾

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ  
حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي  
تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا  
أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا  
النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا  
بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ

۱۵} و آنان از زنان تان که کار بس زشتی ارائه دهند  
پس چهار تن از خودتان را بر ایشان گواه گیرید. لذا  
اگر شهادت دادند آنان را در خانه‌ها نگه دارید تا  
این که مرگ آنان را در بیاید یا خدا راهی برای آنان  
قرار دهد.

۱۶} و آن مرد و زن از شما که مرتکب فحشاء  
شدند، پس آنان را آزار دهید، پس اگر توبه کردند و  
به صلاح روی آوردند دست از آنان بدارید بی گمان  
خدا بسیار توبه پذیر و بسی مهربان است.

۱۷} [پذیرش] توبه تنها و تنها بر عهده خدا برای  
کسانی است که بدی را از روی نادانی انجام می دهند  
آن گاه از نزدیک بازگشت کنند، پس همان کسان  
هستند که خدا می پذیرد توبه ایشان را و خدا بس دانا  
و حکیم است.

۱۸} و [پذیرش] توبه برای کسانی نیست که  
بدی‌ها می کنند تا آن گاه که یکی شان را مرگ فرا  
رسد گوید من اکنون توبه کردم و نه کسانی که  
می میرند در حالی که کافرند، آنان را عذابی بس  
دردناک برایشان فراهم کرده ایم.

۱۹} هان ای کسانی که ایمان آوردید! نه شما را  
رواست که زنان را با اکراه به ارث ببرید و نه برای  
بردن بعضی از آنچه به آنها داده اید بر آنان سخت  
بگیرید، مگر اینکه فاحشه آشکاری بیاورند. و به



روشی پسندیده با آنان معاشرت کنید، پس اگر آنان را ناخوش دارید چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید و خدا خیر بسیاری در آن قرار داده باشد.

{۲۰} و اگر خواستید همسری را رها کنید و به جای او همسر دیگری گزینید، و یک قنطار (مقداری زیاد) به او مهر داده باشید چیزی از آن را نگیرید، آیا آن را بعنوان بهتان و گناهی آشکار می گیرید؟

{۲۱} چگونه از او می گیرید با آن که هر یک به دیگری پیوسته فضا را از میان برداشتید و پیمان برمایه و استواری زنان از شما گرفته اند.

{۲۲} و ازدواج نکنید با آن زنانی که پدران تان ازدواج کرده اند مگر آن چه در گذشته انجام گرفته است، زیرا این کار زشت و ستم و کینه و ناشایست راهی است.

مُبَيَّنَّةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿٢٠﴾

وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِبُهْتَانٍ أَثْمًا مُبِينًا ﴿٢١﴾

وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذَنْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢٢﴾

وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٣﴾

### شرح لغات:

فاحشة: کار زشت، زشتی بیرون از حد، رسوا، زنا. از فحش: رسوا گردید، کار زشت انجام داد، بدخویی و زشتی کرد، سخت بخیل شد، مرتکب زنا گردید. امساک: نگهداشتن، گلاویز شدن، پنجه افکندن.

عضل (اسم مصدر): سخت گیری، (مصدر): او را از کار خود باز داشتن، جلو او را گرفتن.

عاشروا (از معاشرت باب مفاعله): آمیزش، همراهی، تبادل حقوق. (از عشر): گرفتن و دادن یک از ده.



**بهتان:** افترا بستن، نسبت ناروا دادن، دروغ بستن. از بهت: سرگردان شد، حیرت زده ساکت شد.

**افضی:** جای وسعت یافت، وسعتش داد، به وی رسید یا رساند خود را، راز خود را برای او آشکار کرد، از فضا: مکان وسعت یافت، جای تهی شد.

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّأَنَّ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا».

ظاهر آیه به قرینه «مِنْ نِسَائِكُمْ» که در آیات دیگر هم همین اضافه آمده، بیان حکم زنانی است از زنان خانواده اسلامی که شوهر دارند - «مِنْ نِسَائِكُمْ» - و مرتکب زنا می شوند که پس از شهادت چهار تن از مسلمانان (مِنْكُمْ) حکم آنها نگهداری در خانه است برای همیشه تا هنگام مرگ. پس همان علم شخص و یا شهادت کمتر از چهار تن کافی نیست تا با هر بدگمانی و یا علم شخص موجب اجرای این حکم نگردد. و ظاهر تعبیر: «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ»، البیوت، اشاره به خانه های خودشان است. همان نگهداری و زیر مراقبت قرار دادن در خانه است نه حبس کردن در جای مخصوص: محبس... و زمانه ما»

بعضی از مفسرین، چون ابو مسلم، مقصود از فاحشه را در این آیه، مساحقه (اعمال جنسی زن با زن) دانسته اند، که هیچ دلیل لغوی و قرینه ای در آیه نیست. گرچه لغت فاحشه تعمیم دارد به هر کار زشتی، ولی موارد استعمال آن بیشتر در همان عمل زنا آمده است. و نیز متناسب با این حکم، اللتیان و ضمائر تثنیه است. این حکم برای تطهیر بیوت از آلودگی و اختلاط ارحام، پس از آیات ارث و دیگر احکام آمده که همه آنها بر پایه و ریشه رحم است.

«أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» را بعضی اشاره به نسخ این حکم دانسته اند که ناسخ آن



آیه سوره نور است: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾<sup>۱</sup> که صد تازیانه «جلد» است. اما آن که در چند سال محدود هجرت حکمی با این صراحت نازل شود و به آیه دیگر نسخ شود، آن هم به فرض که سوره نور پس از این سوره نازل شده باشد، مورد تأمل است. مانند دیگر احکامی که بعضی از مفسران یکسر منسوخ دانسته‌اند. مگر آن که نظر به شرایط و ظرف زمان باشد نه نسخ کلی تا تحقیق شود که شرایط هر یک از این دو حکم چگونه بوده است. پس اگر شرایط مثلاً از جهت محدود بودن زندگی خانواده و یا بسط قدرت و پایه گرفتن ولایت اسلامی است، [باید دید که] متناسب با کدام یک از این دو حکم است. به هر حال این گونه موضوعات حیاتی، باید حکمی و وسیله جلوگیری داشته باشد، اگر شرایط مساعد برای اجرای یکی فراهم نشود نباید اصل موضوع که مصلحت یا دفع مفسده است، بی حکم بماند. و این [موضوع] را می‌توان در همه احکام ناسخ و منسوخ قرآنی گسترش داد. اما این آیه، چنان که ظاهر است، درباره زنان شوهردار «نساءکم» است، و امساک در بیوت که نگهداری در خانه خودشان است، راجع به مسئولیت شوهران و دیگر افراد خانواده می‌باشد، گرچه از جهت اشهاد و یا قدرت اجرا، راجع به اولیای عموم است. و آیه سوره نور، درباره زنان بی شوهر و یا به وصف «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي» و متصفین به این صفت است که رهای از خانواده‌اند و یا این عمل را پیشه خود کرده‌اند.

بنابراین، «أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» نباید همان ناظر به چنین نسخی باشد، و ظاهر «سبیلا» که مطلق است، هر راهی است که آن‌ها را از این بن بست دوام امساک برهاند، مانند توبه که در آیه بعد آمده است. و یا به کلی رها شدن و رانده شدن از محیط خانواده و اجتماع اسلامی است. و بعضی سبیل را حکم رجم «سنگسار» که

۱. به هر یک از زن و مرد زناکار یکصد تازیانه بزنید. النور (۲۴)، ۲.

دربارهٔ زناى زن شوهردار است گرفته‌اند. و چون حکم رجم در قرآن نیامده، باید حکم صریح و ظاهر در ابدیت قرآن، به سنت نسخ شده باشد و حکم نسخ کتاب به سنت را محققین رد کرده‌اند. و شاید حکم رجم در همین مورد به تشخیص امام و والی واگذار شده باشد که در شرایطی مثل آن که کار فحشای زن به رسوایی و بی‌بندوباری بکشد، اجرا گردد. و این هم یکی از موارد «سبیل» است. و این که گویند این حکم امساک در بیوت هیچ‌گاه اجرا نشده و یا خیرش نرسیده است، گویا از این جهت است که اگر موردی در محیط خانوادهٔ اسلامی پیش آمده بسیار پنهانی و اتفاقی بوده و اثبات آن با چهار شهود پیش نیامده و این حکم مثل دیگر احکام از آن پیشگیری کرده است.

«وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا».

عطف و سیاق آیه و رجوع ضمیر «يَأْتِيَانِيهَا» به «الفاحشة» که در آیه قبل است، پیوستگی و ربط هر دو آیه و حکم در آن‌ها را می‌رساند که هر دو دربارهٔ همان فاحشه «زنا» است که از زنان شوهردار «نسائکم» سرزنند. «وَاللَّذَانِ»، تثنیه مذکر به اعتبار تغلیب شرکت مرد را می‌رساند: و همان مرد و زنی که از شما «خانوادهٔ اسلامی» آن فاحشه را انجام دهند، به این صورت که مرد مسئول است که اگر زن چنین کاری کند باید او را در خانهٔ درست نگه دارد، اگر خود شریک چنین کاری باشد که زن را به حال خود رها کند یا او را وادار کند که با خود یا دیگری چنین رابطهٔ فحشایی داشته باشد، پس آنان را باید آزار داد: آنان را زد یا حبس یا طرد کرد و مورد سرزنش و بدگویی قرار داد تا مگر توبه کنند و طهارت و صلاح بیت اسلامی را تجدید کنند. و باید همان حکم استشهاد نیز در این مورد باشد. این است آنچه به



قرائن و ربط و تکمیل این دو حکم و پیوستگی آنها با مسائل گذشته، و اصل عدم نسخ، می توان دریافت. پس چون حکم آیه قبل، «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ»، در مورد این آیه ضمانت اجرا ندارد که مسئول و ضامن آن همان مرد است، به صورت مجموع، حکمی دیگری برای آنان آمده است.

و آنچه ابی مسلم گفته که گویا این آیه به دلالت «اللدان» در مورد لواط است، با ضمیر «یأتیانها» که راجع به «الفاحشة» است درست در نمی آید و علاوه بر آن، حکم لواط که از گناهان بزرگ است و حکم آن را کشتن می دانند، نباید «فأذوهما»، باشد. و از این خلاف ظاهرتر، نظر کسانی است که آیه اول را درباره زنان بی بکارت و دوم را راجع به زنان باکره گفته اند که هیچ گونه قرینه ای نیست و با اشاره «اللدان» تناسبی ندارد. و هم چنین قرینه و دلیلی نیست که آیه اول درباره زنا محصنه و دوم درباره زنا غیر محصنه باشد. پس اگر زن و یا مرد و زنی که محیط بیت اسلامی را بدنام و آلوده ساختند، توبه کردند و محیط خانه را اصلاح کردند، باید از حبس و آزار و طرد آنان اعراض کرد و پذیرفتشان: «فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا...».

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

توبه، نوعی رجوع و بازگشت و انقلاب روحی است. منظور از توبه در اینجا پذیرش آن است. «عَلَى اللَّهِ»، مشعر به تعهد و حق برداشست، از جهت جاذبیتی که حق و خیر دارد که مقتضای اسماء و صفات علیای خدای متعال است و تعهدی که برای پذیرش توبه کرده است. حقیقت توبه علم و استشعار به گناه و برگشت از آن می شود. وزن جهاله (فعاله)، نوعی جهل - جهل بسیط یا خفیف - نه جهل کامل به جهل است، چون چنین جاهل که گناه را به عقل فطری نمی شناسد و به او ابلاغ



نشده و به جهل خود جاهل است، عقلا و شرعا گناهکار نیست و هم چنین آن که علم کامل و آگاهی به گناه و مسئولیت و عواقب آن دارد، قابل توجه نیست یا توبه اش پذیرفته نباید باشد، اگر چنین کسی پشیمان شود و توبه اش پذیرفته گردد، از رحمت و لطف خاصّ خداوند است نه آن که خداوند تعهد داشته باشد و قبول آن لازم «عَلَى اللَّهِ» باشد. پس فقط پذیرش آن توبه بر خدا و به سود کسانی است که گناه و بدی را از روی جهل که آثارش ناچیز یا قابل گذشت و یا به سبب طغیان هوا و شهوات و تاریک بینی عواقب آن انجام شود. همین که محیط روحی او صاف و روشن گردید و آثارش نمودار شد. پشیمان می شود و به زودی و پیش از مرگ که گذرگاه از هر تحول و عملی است توبه کند: «ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» که شرط دوم پذیرش توبه است، نه از روی علم و سرکشی باشد و نه بی تفاوتی و مسامحه باشد و به امروز و فردا واگذارند تا به هنگام مرگ که دیگر اختیار و محیط توبه به پایان می رسد. پس قید «بِجَهَالَةٍ» شرط پذیرش است نه بیان توضیحی: آنان که بدی را ناچار به سبب جهالت انجام می دهند، یعنی آنان که بدی را انجام می دهند، نباید با علم به آن و آثار آن باشد. «فَأُولَئِكَ»، اشاره به مقام برتر آنان است. «يَتُوبُ اللَّهُ»، بیان انجاز تعهد «عَلَى اللَّهِ» و دو صفت: «كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»، ضمانت آن است که این پذیرش به مقتضای این دو صفت است، نه صفت غفور و رحیم که تعمیم دارد. این توبه حقیقی است که خداوند باید بپذیرد، اما توبه زبانی و ترک معصیت، همین می تواند که آثار ظاهر شرعی را که در آیه سابق آمده است [از بین ببرد].

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» .

نفی اصل توبه بدون قید «علی الله»، یعنی توبه نیست تا خداوند تعهد به پذیرش



آن داشته باشد. جمع «السَّيِّئَاتِ»، اشاره به اصرار دارد، نه «السوء» که در آیه سابق آمده است. «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمْ»، نهایت مسامحه و ناآگاهی را می‌رساند، حضور: هویدا شدن آثار موت است. «أَحَدَهُمْ»، اشعار به این دارد که این‌گونه توبه هم برای چنین مردم، تعمیم ندارد و اتفاقی است. «قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» دلالت بر گفتاری دارد که در آن هنگام که آثار مرگ و بروز اعمال را می‌نگرد به زبان می‌آورد و چه بسا قلب و طینت معصیت کارش با آن هماهنگ نباشد ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾<sup>۱</sup>. بیان این توبه نامقبول، تبیین و تأکید توبه مقبول است که در آیه سابق آمده است. و از «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» بیان «مِنْ قَرِيبٍ» است: هرچه زودتر تا هنگام مرگ. نه توبه گناهکاری که رو به گناه می‌رود تا هنگام مرگ، پذیرفته است و نه آنان که به حال کفر می‌میرند.

«وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا». نظر به پشیمانی است که در حال مرگ رخ می‌دهد و یا پس از آن که هنگام مشاهده نتایج عقاید و اعمال است و یا مقصود از توبه پذیرش خداوند است.

این دو آیه جامع‌ترین آیات درباره اصول توبه‌ای است که خداوند تعهد پذیرش آن را کرده و توبه‌ای که پذیرفته نمی‌شود. در این بیان وسائط و توبه‌هایی هست که بسته به حالت تائب و رحمت و اسعه خداوند توابع دارد و آن را جز خدا نمی‌داند. و این یگانه راهی است که قرآن کریم به روی آلودگان و ساقط شدگان در گناه باز نموده که منشأ آن همان علم و آگاهی و انقلاب معنوی و تجدید حیات می‌باشد. نه گناه‌بخشی مسیحیان و اسناد تجارت آن و نه ملعون و شکنجه شدن مصلوب برای نجات دیگران و جبران گناهان آدم و فرزندان، و نه شفاعت بی حساب و اذن. چون

۱. و اگر [به این جهان] باز گردانیده شوند، باز هم حتماً به همان چیزی که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند و آنان قطعاً دروغگو هستند. انعام (۶)، ۲۸.





انسان پدیده‌ای قابل تحوّل است، باید با اختیار و اراده خود و استمداد از خدا، توفیق توبه را فراهم کند، آن‌گاه با آگاهی کامل و تصمیم قاطع، انقلابی در درون خود پدید آرد. سراسر آیات و روایات توبه، از فروع همین اصولی است که در این دو آیه آمده و همچنین از وضع و قابلیت و اراده انسانی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا».

پس از فرمان‌هایی که برای تطهیر بیوت اسلامی از آلودگی به فحشاء و بیان اصول توبه [بیان شده]، این آیه برگشتی به حقوق زنان و ارث است. نهی‌هایی که در این آیه آمده، اشاره‌ای است به بدترین و سخت‌ترین محدودیت و حقبری که در زمان جاهلیت بر زنان رومی داشتند که فرزندان ارشد یا کسان و سران قبیله، زنان را پس از درگذشت شوهران‌شان، به ارث می‌بردند، به این صورت که جامه بر سرش می‌افکندند و جز مادر را به زنی خود می‌گرفتند تا به دیگری شوهر نکند و اگر ارثی داشت با خود نبرد. چنان‌که در ایران قدیم هم که زندگی بر پایه طبقاتی بود، زن‌ها هم چون میراثی بودند که نباید از طبقه خود بیرون روند، گرچه در اصل از این طبقه نبودند تا خون و اصول طبقاتی خود را از اختلاط با طبقات دیگر نگه دارند. و نیز اگر از زنانی بود که میراثی داشت از میان خودشان بیرون نبرد.

ظاهر «أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ»، همین ارث یا ارث بران خود زنان است. قید «كَرِهًا»، توضیحی و یا ناظر به اصل این سنت ظالمانه است که تحمیل شده بود، و زنان ناچار به آن تن می‌دادند مانند: (لَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا...)<sup>۱</sup> و



می شود که به تقدیر اموال باشد: حلال نیست بر شما که اموال آنان را با اکراه به ارث ببرید که آنان را پیش از مرگ و ادار کنید که اموالشان را به شما واگذارند. و شاید این تعبیر برای تعمیم باشد: که آن‌ها را و اموالشان را، یا با اموالشان، به ارث ببرید.

«وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ...»، عطف به «أَنْ تَرْتُوَا»، و نهی در مرتبه دیگر است: نه حلال است بر شما که آنان را به ارث برید و نه این که بر آنان سخت گیرید تا بعضی از اموالی که به آنان داده‌اید ببرید. اگر آن رسم نبود که زنان را به ارث ببرند و یا از محارم بودند که نمی‌توانستند خود زن را به ارث برند، او را محصور می‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند که از اموالش چشم‌پوشد. «بِبَعْضٍ...»، فراگیری نهی را می‌رساند، چون نهی از بردن بعضی از اموال، به اولویت نهی از همه اموال است. و اگر بعض نبود شاید این توهم پیش می‌آمد که منع از همه مال است نه جزئی از آن. اگر نهی اول راجع به ارث مال زنان پس از مرگ باشد، این نهی درباره زنان در زمان حیات است. و اگر نهی از جلوگیری و محدود نمودن زنان و ارث از شوهر کردن باشد، «بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ»، خطاب عموم است: بعضی از آنچه شما نوع مردان به آنان داده‌اید. و شاید ناظر به مهر زنان باشد: تا بعضی از مهرشان را ببرید. و یا تعمیم

دارد، چه زنان ارث بر یا ارث‌گذار. **«طالقانی و زمانه ما»**

«إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ». استثناء از «لَا تَعْضُلُوهُنَّ» و متعلق «لِتَذْهَبُوا...» است، «فاحشه مبینة»، همان است که به شهود و یا اقرار تبیین شده باشد «اللاتی یأتین الفاحشه...» این مفهوم این استناست که اگر فاحشه‌ای از آن‌ها سرزد، می‌توان آن‌ها را به سختی دچار کرد تا از بعضی یا همه حقوق بگذرند. این رفع حذر از نهی «لا تعضلوهن»، با نظر به امر «اللتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاحبسوهن». وجوب حبس در بیوت یکی از مصادیق سخت‌گیری (عضل) را می‌رساند، و شاید که یکی از سبیل‌هایی که در آن آیه آمده «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» همین باشد که از مفهوم



این آیه برمی آید: سخت‌گیری و بازداشت در خانه تا از بعض مهر و یا همه و یا دارایی خود بگذرد تا به راه آید و یا از خانه رها شود و یا از خانواده اسلامی رانده گردد.

«وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». معاشرت، زیست با هم و یا تبادل حق است. حقوقی که بر مبنای معروف است یعنی آنچه عقل فطری و سنت‌های شایسته اجتماع بپسندد و بشناسد. همان‌سان که زن باید وظایف و مسئولیت‌هایی را که ساختمان روحی و جسمی و عرف عمومی به او واگذارده به خوبی انجام دهد، مرد هم به وظایف نگهداری و سرپرستی و آیین زندگی و آسایش او مکلف است، نه استبداد و خشونت و تحمل کارهای بیش از مسئولیت.

«فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». تفریع به عاشروهن، «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا» بیانی کلی و به جای جواب شرط است: باید با آنان به معروف زیست کنید. پس اگر آن‌ها را ناخوش داشتید، نباید از معاشرت با آنان به معروف خودداری [بلکه] باید تحمل کنید که چه‌بسا پس از این کراهت، زندگی خیر و خوشی پیش آید، چون بسیار است که شما چیزی را کراهت دارید و خداوند در آن خیر بسیاری ذخیره کرده است. نسبت کراهت به زن‌ها، شامل همه [نوع] کراهت است از چهره ظاهری و یا اخلاق و یا رفتار که بیشتر در آغاز زندگی مرد و زن پیش می آید که همه این‌ها تغییرپذیر است. و چه‌بسا از پس چهره نازیبای اخلاق و رفتار نیکو رخ نماید که چهره ظاهر را از نظر ببرد و یا فرزندان شایسته‌ای پدید آید و هم چنین ...

«وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا. أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا».

معطوف است به «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...»: اگر زنی را پسندیده نداشتید و نخواستید



سازگاری کنید که باید خیر و سازگاری پیشه کنید، و خواستید دیگری را به جای او گزینید، این ناپسندی و استبدال، نباید شما را وادارد که چون دیگری را می‌گزینید و مهر دیگری باید بپردازید، مهر او را تأدیه نکنید. و گویا برای توجه به همین است که به جای «ان طلقتموهن»، و یا «ان اردتم طلاقهن»، «إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ...» آمده: اگر خواستید زنی را رها کنید و به جای او همسر دیگری گزینید، اگر یک فنطار (مقدار زیاد) به او مهر داده باشید، نباید چیزی از آن را باز گیرید.

«أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا». استفهام انکاری و سرزنش آمیز است: آیا حق او را می‌گیرید همراه بهتان و گناهی آشکارا؟ و این سرزنش قرینه آن است که نظر به موردی است همراه با کراهت زن که زن را با سرزنش و سرگردانی و سرافکنندگی طلاق دهد و زن دیگری را به جای او آورد. در مورد چنین زنی است که برای حفظ از سرافکنندگی، قرآن تأدیه همه مهر و اموال او را تأکید و خودداری از آن را تهدید کرده است.

«وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا».

با آگاهی به واقعیتهایی: چگونه او را رها می‌کنید و اموالش را که وسیله جبران محرومیت و امید به زندگی آینده‌اش است، باز می‌ستانید با آن‌که هر دو مانند دو جزء حیاتی فضا را از میان برداشتید و به هم پیوستید و یک وحدت حیاتی شدید که یک جزء آن نیروی اندیشه است و کار و فعل و جزء دیگر نیروی عاطفه است و احساس و قابلیت، و چون بخواهد این وحدت حیاتی تجزیه و رها شود تا هر یک به جزء دیگری پیوند، باید آن‌چه دارد با خود ببرد، و یا آن‌که هنگام ازدواج زنان از شما میثاق پرمایه و محکمی برای ادامه حیات ترکیبی خود گرفته‌اند: «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا».

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا».

نهی است متضمن عضل و حقبری از زنان که در میان اعراب جاهلیت تا زمان ظهور اسلام بوده است که زنان پدران خود، جز مادران شان را، به ارث می بردند و مهری به آنان نمی دادند. در روایاتی که در این باره آمده و مفسران به شیوه خود آن را شأن نزول این آیه گرفته اند، دلیل همین است که تا زمان نزول این آیه این رسم را بعضی از مسلمانان نیز داشته اند. «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»، اشاره بدین است که احکامی که پیش از این آیه بوده گسیخته نمی شود. چه بسا با این گونه نکاح فرزندان پدید آمده باشد. چه کار زشت و ستم و کینه و راه ناشایستی است: «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا».

\* \* \*

معلم قرآن در زمستان سال ۱۳۵۴ به همین جا که رسیده اند گرفتار دیوان و شیاطین شده نتوانسته اند به راه خود ادامه دهند و پرتوهای بیشتری از قرآن به دل های گرفتار در تیرگی ما بتابانند.

شاید دو سال بعد از این فاصله است که در زندان اوین از هر فرصتی استفاده کرده از همین آیات اول سوره نساء (تا آیه ۲۴) یادداشت هایی تهیه کرده به خارج فرستادند، لذا عین هر دو قسمت، بدون هیچ تغییر و کم و کاستی، جز در نقطه گذاری و ویرایش مختصری از لحاظ جمله بندی و افزودن ترجمه برخی از آیات، به ترتیب زمان تقدیم می شود.